

# کتاب دانیال - شماره صد و هفتاد و چهار

بینش‌های نبوی و مکاشفات الهی: شناخت رؤیای دانیال و پیامدهای آخرازمانی آن

Jeff Pippenger

2024-04-04

هنگامی که به جنگ نیابتی سوم، که در آیات سیزدهم تا پانزدهم به تصویر کشیده شده است، می‌پردازیم، آنچه را که به این آیات منتهی شده است به خود یادآوری خواهیم کرد. در باب دهم، دانیال رؤیای نهایی خود را دریافت می‌کند، و بدین‌سان او به‌عنوان کسی شناخته می‌شود که هم رؤیاهای نبوی درونی و هم بیرونی را می‌فهمد. واژه عبری «dabar» که به معنای «کلمه» است، به «thing» ترجمه شده است. در باب نهم، هنگامی که جبرئیل آمد تا دانیال را از رؤیای دوهزار و سیصد روز آگاه سازد، واژه عبری «dabar» به «matter» ترجمه شده بود.

آری، هنگامی که در دعا سخن می‌گفتم، همان مرد، جبرئیل، که در آغاز رؤیا او را دیده بودم، در حالی که به شتاب پرواز می‌کرد، در وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد. و مرا آگاه ساخت و با من سخن گفت و گفت: ای دانیال، اکنون آمده‌ام تا به تو بصیرت و فهم بدهم. در آغاز تضرعات فرمان صادر شد و من آمده‌ام تا تو را آگاه سازم؛ زیرا بسیار محبوبی. پس این امر را بفهم و رؤیا را در نظر آور. دانیال ۹:۲۱-۲۳.

هنگامی که جبرئیل به دانیال گفت «امر را بفهم و رؤیا را ملاحظه کن»، واژه عبری «biyn» هم به «بفهم» و هم به «ملاحظه کن» ترجمه شده است. این واژه به معنای جدا ساختن ذهنی است. جبرئیل به دانیال اعلام کرد که میان «dabar» که به «امر» ترجمه شده است و «mareh» که به «رؤیا» ترجمه شده است، در ذهن خود تمایز قائل شود. برای آن که دانیال تفسیری را که جبرئیل درباره نبوت دو هزار و سیصد سال به او ارائه می‌کرد درک کند، می‌بایست تمایز میان رؤیای نبوی‌ای را که به صورت «امر» نمایانده شده است و رؤیای نبوی «mareh» تشخیص دهد. «امر» که همان «dabar» است و به معنای کلمه می‌باشد، خط بیرونی نبوت را نمایندگی می‌کند و رؤیای «mareh» خط درونی نبوت را نمایندگی می‌کند.

در باب دهم کتاب دانیال، نخستین حقیقتی که بر شاگرد نبوت آشکار می‌شود این است که دانیال نماینده قوم خدا در روزهای آخر است، قومی که هم خطوط درونی و هم خطوط بیرونی نبوت را درک می‌کنند.

در سال سوم کوروش پادشاه پارس، امری به دانیال، که نامش بلطشصر بود، مکشوف شد؛ و آن امر راست بود، اما زمان مقرر طولانی بود؛ و او آن را فهمید و رؤیا را درک کرد. دانیال ۱:۱۰.

«امر» همان واژه عبری «دَبار» است، و «رؤیا» همان رؤیای «مَره» است. دانیال، به‌عنوان یک نبی، نماینده قوم خدا در ایام آخر است که تحقق کامل آن در یکصد و چهل و چهار هزار نفر است. سال سوم کورش، دانیال را در خط اصلاحی قرار می‌دهد که در زمان آخر، در سال ۱۹۸۹، آغاز شد. در «آن ایام» که نمایانگر تاریخ ۱۹۸۹ تا قانون یکشنبه‌ای قریب‌الوقوع در ایالات متحده است، دانیال به مدت سه هفته سوگواری می‌کرد. در خط اصلاحی یکصد و چهل و چهار هزار، این دوره سوگواری نشانه آن سه روز و نیم است که دو شاهد مکاشفه باب یازدهم، در کوچه افتاده و مرده‌اند. کوچه آن شهر عظیم، یعنی سدوم و مصر، جایی که خداوند ما نیز در آن مصلوب شد، همان دره استخوان‌های خشک مرده حزقیال نیز هست.

در فصل دهم، دانیال به صورت مسیح دگرگون شد و سه بار لمس شد، پیش از آن که جبرئیل رؤیایی را که دانیال دیده بود تعبیر کند. آن رؤیا باعث جدایی دو گروه پرستنده شد. انجیل ابدی همواره دو گروه پرستنده پدید می‌آورد. دانیال نماینده گروه پرستندگانی بود که به عنوان صد و چهل و چهار هزار معرفی می‌شوند، در مقابل گروهی که از ترس رؤیا گریختند.

پیش از باب دهم، جبرئیل سه بار نزد دانیال آمد تا رویایی را تعبیر کند. او رویاهای باب‌های هفتم و هشتم را تعبیر کرد؛ رویاهایی که پادشاهی‌هایی را که در پیشگویی‌های کتاب مقدس آمده‌اند، هم در نمود سیاسی‌شان (باب هفتم) و هم در نمود دینی‌شان (باب هشتم) به تصویر می‌کشید. سپس در باب نهم، جبرئیل پیشگویی دو هزار و سیصد ساله را تعبیر کرد. جبرئیل در باب دهم می‌آید تا تعبیری را که در باب نهم ناتمام مانده بود به پایان برساند و تعبیر رویایی را که دو گروه پرستنده را پدید آورد، در اختیار دانیال بگذارد. جبرئیل نخست در آیه چهاردهم، مروری کلی بر رویا به دانیال می‌دهد.

اکنون آمده‌ام تا تو را بفهمانم آنچه بر قوم تو در ایام آخر خواهد آمد، زیرا این رؤیا هنوز برای روزهای بسیار است. دانیال ۱۰:۱۴

رؤیای مسیح، که دو گروه از پرستندگان را پدید آورد، بیانگر آن است که در ایام آخر چه بر قوم خدا خواهد رفت. تعبیر فصل‌های هفتم و هشتم، تعبیر تاریخی بود که با ظهور و سقوط پادشاهی‌های نبوت کتاب مقدس نمایانده می‌شد و به ترتیب با درندگان و حیوانات معبد تصویر می‌شد. تعبیر فصل نهم، تقسیم‌بندی مفصل دوره‌های گوناگون نبوی بود که در چارچوب نبوت دو هزار و سیصد ساله نمایانده شده بودند. به نوعی، رؤیای مسیح جلال‌یافته در فصل دهم نشان می‌داد که در ایام آخر چه بر قوم خدا خواهد رفت. پیش از آن که جبرئیل با طرح تفصیلی تاریخ — که همان تعبیر رؤیای مسیح جلال‌یافته است — آغاز کند، به دانیال یادآوری می‌کند که پیش‌تر به او گفته است این تعبیر به چه چیز اشاره دارد.

آنگاه گفت: آیا می‌دانی برای چه نزد تو آمده‌ام؟ و اکنون بازمی‌گردم تا با رئیس فارس پیکار کنم؛ و چون بیرون روم، اینک رئیس یونان خواهد آمد. دانیال ۱۰:۲۰.

جبرئیل به دانیال یادآوری می‌کند که در آیه چهاردهم به او گفته بود که آمده است تا به دانیال بفهماند در روزهای آخر چه بر قوم خدا خواهد گذشت، و انتظار داشت دانیال ارائه بعدی تاریخ نبوی را در همان چارچوب قرار دهد. دانیال از همان روزی که آغاز به سوگواری کرد، در پی درکی مشخص بود.

آنگاه به من گفت: «دانیال، مترس؛ زیرا از همان روز نخست که قصد فهم کردی و در حضور خدای خود خود را فروتن ساختی، سخنانت شنیده شد و من به سبب سخنانت آمده‌ام. اما رئیس مملکت فارس بیست و یک روز در برابر من مقاومت کرد؛ ولی اینک میکائیل، یکی از سروران بزرگ، به یاری من آمد، و من در آنجا نزد پادشاهان فارس ماندم.» دانیال ۱۰:۱۲، ۱۳

پس از سه هفته سوگواری دانیال، او رؤیای مسیح را دید که از نظر نبوی با رؤیای مسیح که یوحنا در پاتموس دیده بود، مطابقت داشت.

نه شخصیتی کمتر از پسر خدا، بلکه خود پسر خدا بر دانیال ظاهر شد. این توصیف به آنچه یوحنا هنگامی که مسیح در جزیره پاتموس بر او ظاهر شد بیان کرد، شباهت دارد. اکنون خداوند ما با فرشته آسمانی دیگری می‌آید تا به دانیال بیاموزد که در روزهای آخر چه رخ خواهد داد. این معرفت به دانیال داده شد و به الهام الهی برای ما، که پایان جهان بر ما فرا رسیده است، ثبت گردید.

حقایق بزرگی که نجات‌دهنده جهان آشکار کرده، از آن کسانی است که حقیقت را همچون گنج‌های پنهان می‌جویند. دانیال مردی سالخورده بود. عمرش در میان جاذبه‌های یک دربار بت‌پرست

سپری شده بود و ذهنش به امور یک امپراتوری بزرگ گرفتار بود؛ با این همه از همه این‌ها کناره گرفت تا در حضور خدا نفس خود را فروتن سازد و دانشی از مقاصد خدای متعال بجوید. و در پاسخ به تضرعات او، نوری از بارگاه‌های آسمانی برای کسانی که می‌بایست در ایام آخر زندگی کنند، فرستاده شد. پس با چه جدیتی باید خدا را بطلبیم تا او فهم ما را بگشاید و حقایق را که از آسمان به ما رسیده دریابیم.

«و من، دانیال، تنها رؤیا را دیدم؛ زیرا مردانی که با من بودند رؤیا را ندیدند؛ بلکه لرزه عظیمی بر آنان افتاد، چنان‌که گریختند تا خود را پنهان کنند... و هیچ نیرویی در من باقی نماند؛ زیرا آراستگی‌ام در درونم به تباهی بدل شد و دیگر هیچ نیرویی نداشتم.» تجربه هر کس که حقیقتاً تقدیس شده باشد، چنین خواهد بود. هرچه دیدگاه او نسبت به عظمت و جلال و کمال مسیح روشن‌تر باشد، ناتوانی و نقص خویش را آشکارتر خواهد دید. هیچ تمایلی به ادعای بی‌گناهی نخواهد داشت؛ آنچه در خود درست و پسندیده می‌نمود، در قیاس با پاکی و جلال مسیح تنها ناشایست و فسادپذیر جلوه خواهد کرد. وقتی انسان‌ها از خدا جدا افتاده‌اند، وقتی دیدشان نسبت به مسیح بسیار مبهم است، می‌گویند: «من بی‌گناهم؛ من تقدیس شده‌ام.»

آنگاه جبرئیل بر پیامبر ظاهر شد و بدو چنین خطاب کرد: «ای دانیال، مردی سخت محبوب، سخنانی را که به تو می‌گویم دریاب و راست بایست؛ زیرا اکنون نزد تو فرستاده شده‌ام.» و چون این سخن را به من گفت، لرزان ایستادم. آنگاه به من گفت: «مترس، ای دانیال؛ زیرا از همان روز نخست که دل خود را بر آن نهادی تا بفهمی و در برابر خدای خود خویشتن را فروتن سازی، سخنانت شنیده شد و من به سبب سخنانت آمده‌ام.»

چه افتخار بزرگی از سوی جلال آسمان نصیب دانیال شد! او بنده لرزان خود را تسلّی می‌دهد و به او اطمینان می‌دهد که دعایش در آسمان شنیده شده است و اینکه در پاسخ به آن درخواست پرشور، فرشته جبرئیل فرستاده شد تا بر دل پادشاه فارس اثر بگذارد. آن پادشاه طی سه هفته‌ای که دانیال روزه می‌گرفت و دعا می‌کرد، در برابر تأثیرات روح خدا مقاومت کرده بود، اما شاهزاده آسمان، رئیس فرشتگان، میکائیل، فرستاده شد تا دل آن پادشاه سرسخت را بگرداند و او را وادارد که اقدامی قاطع در پاسخ به دعای دانیال انجام دهد.

«و چون چنین سخنانی به من گفت، رخساره خویش را به زمین نهادم و لال شدم. و اینک، یکی به صورت پسران آدم لبانم را لمس کرد... و گفت: ای مرد بسیار محبوب، مترس؛ سلام بر تو باد؛ قوی باش، آری، قوی باش. و چون با من سخن گفت، قوت یافتم و گفتم: بگذار سرورم سخن بگوید، زیرا تو مرا قوت بخشیده‌ای.» جلال الهی‌ای که بر دانیال مکشوف شد، چنان عظیم بود که تاب دیدنش را نداشت. آنگاه فرستاده آسمان روشنی حضور خود را در پرده پوشانید و بر نبی به صورت «یکی به صورت پسران آدم» ظاهر شد. به قدرت الهی خویش، این مرد درستکار و باایمان را توانمند ساخت تا پیام فرستاده از جانب خدا را بشنود.

دانیال بنده‌ای مخلص خدای متعال بود. عمر طولانی‌اش سرشار از کارهای شریف خدمت به خداوندش بود. پاکی منش او و وفاداری تزلزل‌ناپذیرش تنها با فروتنی دل و انکسارش در پیشگاه خدا برابری می‌یابد. باز تکرار می‌کنیم: زندگی دانیال نمونه‌ای ملهم از تقدیس حقیقی است. Review and Herald، فوریه ۱۸۸۱.

تجربه دانیال در فصل دهم، نمایانگر قوم خدا در روزهای آخر است؛ آنان که همچون دانیال و یوحنا، مکاشفه عیسی مسیح را درمی‌یابند. کلید جای‌گذاری دانیال در تاریخ نبوتی که تجربه‌اش در آن واقع شده است، بر این واقعیت استوار است که او در سوگواری بود و اینکه میکائیل در پایان آن بیست‌ویک روز فرستاده شد. در آیه نخست، دانیال می‌نویسد که از هر دو رؤیای درونی و بیرونی نبوتی درک داشت. پیش از آن بیست‌ویک روز، دانیال از آن دو رؤیا درکی ناقص داشت، اما با تفسیر جبرئیل،

دانیال «امر» و «رؤیا» را به عنوان مکاشفه‌هایی متفاوت به طور کامل درمی‌یابد.

هرچه زمان پایان اسارت هفتادساله نزدیک‌تر می‌شد، ذهن دانیال سخت درگیر نبوت‌های ارمیا بود. او دریافت که زمان نزدیک شده است که خداوند به قوم برگزیده‌اش فرصتی دیگر بدهد؛ و او با روزه، خضوع و دعا، برای اسرائیل با الحاح به درگاه خدای آسمان تضرع کرد و چنین گفت: «ای خداوند، خدای بزرگ و مهیب، که عهد و رحمت را برای آنان که تو را دوست می‌دارند و برای آنان که فرامینت را نگاه می‌دارند نگاه می‌داری؛ ما گناه ورزیده‌ایم و بی‌عدالتی کرده‌ایم و بدی نموده‌ایم و سرکشی کرده‌ایم، تا آنجا که از فرامین تو و از احکامت روی برتافته‌ایم؛ و به بندگان تو، یعنی انبیا، گوش فرا نداده‌ایم؛ آنان که به نام تو با پادشاهان ما و سروران ما و پدران ما و با همه مردم این سرزمین سخن گفتند.»

به این سخنان توجه کنید. دانیال وفاداری خود را در حضور خداوند اعلام نمی‌کند. به جای آن که مدعی پاکی و قدوسیت باشد، خود را با گناهکاران واقعی اسرائیل همسان می‌بیند. حکمتی که خدا به او بخشیده بود، چنان برتر از حکمت دانیان جهان بود که نور خورشید تابان در آسمان نیمروز از کم‌نورترین ستاره درخشان‌تر است. با این همه، به دعایی که از لبان این مرد بسیار مورد عنایت آسمان برآمد، بیندیشید. با فروتنی ژرف، با اشک، و با دل چاک‌چاک، برای خود و قومش استغاثه می‌کند. او جان خود را در برابر خدا می‌گشاید، به پستی خویش اعتراف می‌کند و به عظمت و جلال خداوند اذعان می‌نماید.

چه جدیت و چه حرارتی بر تضرعات او حاکم است! او هر دم به خدا نزدیک‌تر می‌شود. دست ایمان به سوی بالا دراز شده تا به وعده‌های تخلف‌ناپذیر خدای متعال چنگ زند. روح او در عذابی جانکاه دست‌وپنجه نرم می‌کند. و او گواه آن را دارد که دعایش شنیده شده است. احساس می‌کند که پیروزی از آن اوست. اگر ما به عنوان یک قوم چنان که دانیال دعا کرد دعا می‌کردیم، و چنان که او تقلا کرد تقلا می‌کردیم، و در برابر خدا جان‌های خود را فروتن می‌ساختیم، ما نیز پاسخ‌هایی به همان روشنی به درخواست‌هایمان می‌دیدیم که به دانیال عطا شد. بشنو که چگونه دعوی خود را در دادگاه آسمانی پی می‌گیرد:

'ای خدای من، گوش خود را فرا ده و بشنو؛ چشمانت را بگشا و ویرانی‌های ما و شهری را که به نام تو خوانده می‌شود بنگر؛ زیرا تضرعات خود را به سبب عدالت‌های خود در حضور تو عرضه نمی‌داریم، بلکه به سبب رحمت‌های عظیم تو. ای خداوند، بشنو؛ ای خداوند، بیامرز؛ ای خداوند، توجه کن و عمل فرما؛ برای خاطر خودت تأخیر مکن، ای خدای من؛ زیرا که شهر تو و قوم تو به نام تو خوانده می‌شوند. و هنگامی که سخن می‌گفتم و دعا می‌کردم و به گناه خود و گناه قوم خود اعتراف می‌نمودم، ... همان مرد، جبرئیل، که در آغاز در رؤیا دیده بودم، در حال پرواز شتابان، نزدیک وقت قربانی شامگاهی مرا لمس کرد.'

در همان حال که دعای دانیال به بارگاه‌های آسمانی بالا می‌رود، فرشته جبرئیل شتابان فرود می‌آید تا به او بگوید که درخواست‌هایش شنیده و اجابت شده است. این فرشته نیرومند مأمور شده است تا به او بینش و فهم ببخشد و رازهای روزگاران آینده را بر او بگشاید. بدین‌سان، در حالی که با جدیت در پی شناخت و فهم حقیقت بود، دانیال به مشارکت با فرستاده منصوب آسمان راه یافت.

آن مرد خدا دعا می‌کرد، نه برای وجد و سرخوشی، بلکه برای شناخت اراده الهی. و این شناخت را نه تنها برای خود، بلکه برای قومش می‌خواست. دغدغه بزرگ او برای اسرائیل بود؛ آنان که به معنای دقیق کلمه شریعت خدا را نگاه نمی‌داشتند. او اذعان می‌کند که همه بدبختی‌هایشان در پیامد سرپیچی‌هایشان از آن شریعت مقدس بر آنان آمده است. می‌گوید: «نگاه کرده‌ایم، شرارت ورزیده‌ایم... زیرا از برای گناهان ما و معاصی پدرانمان، اورشلیم و قوم تو ننگ همه آنان شده‌اند

که گرداگرد ما هستند.» آنان ویژگی خاص و مقدس قوم برگزیده خدا را از دست داده بودند. «پس اکنون، ای خدای ما، دعای بندهات و تضرعات او را بشنو و رخسارت را بر قدس ویرانت بتابان.» دل دانیال با اشتیاقی سوزان به سوی قدس ویران خدا می‌گراید. او می‌داند که رونق آن تنها زمانی بازخواهد گشت که اسرائیل از سرپیچی‌های خود از شریعت خدا توبه کند و فروتن و وفادار و مطیع گردد.

در پاسخ به دعایش، دانیال نه تنها نور و حقیقتی را که او و قومش بیش از همه به آن نیاز داشتند دریافت کرد، بلکه چشم‌اندازی از رویدادهای بزرگ آینده، حتی تا ظهور نجات‌دهنده جهان، نیز به او داده شد. کسانی که ادعای تقدیس‌یافتگی دارند، در حالی که نه میلی به جست‌وجو در کتاب مقدس دارند و نه می‌خواهند در دعا با خدا مجاهده کنند تا به درکی روشن‌تر از حقیقت کتاب مقدس برسند، نمی‌دانند تقدیس حقیقی چیست.

همه کسانی که از صمیم دل به کلام خدا ایمان دارند، گرسنه و تشنه شناخت اراده او خواهند شد. خدا سرچشمه حقیقت است. او فهم تیره و تار را روشن می‌سازد و به ذهن انسان توان درک و دریافت حقایقی را که او آشکار کرده است می‌بخشد.

دانیال با خدا سخن می‌گفت. آسمان بر او گشوده شد. اما افتخارات والایی که به او عطا شد، نتیجه فروتنی و جست‌وجوی صادقانه و جدی بود. او مانند بسیاری در روزگار کنونی چنین نمی‌اندیشید که اگر فقط صادق باشیم و عیسی را دوست بداریم، دیگر مهم نیست به چه چیز ایمان داریم. محبت راستین به عیسی آدمی را به دقیق‌ترین و جدی‌ترین پرس‌وجو درباره اینکه حقیقت چیست می‌کشاند. مسیح دعا کرد تا شاگردانش به وسیله حقیقت تقدیس شوند. هر که آن قدر سست‌همت است که برای یافتن حقیقت به جست‌وجویی دل‌نگران و همراه با دعا برنخیزد، واگذاشته می‌شود تا خطاهایی را بپذیرد که تباهی جانش را در پی خواهد داشت.

در زمان دیدار جبرئیل، پیامبر دانیال نتوانست تعلیمات بیشتری دریافت کند؛ اما چند سال بعد، چون می‌خواست درباره موضوعاتی که هنوز به‌طور کامل توضیح داده نشده بودند بیشتر بداند، بار دیگر بر آن شد که از خدا نور و حکمت بطلبد. 'در آن روزها من، دانیال، سه هفته کامل در سوگ بودم. هیچ نان مطبوعی نخوردم، نه گوشت و نه شراب به دهانم آمد، و اصلاً روغن بر تن خود نمالیدم.... سپس چشمانم را بالا بردم و نگریستم، و اینک مردی را دیدم که جامه کتان بر تن داشت و کمرش با طلای خالص اوفاز بسته شده بود. پیکرش نیز همچون سنگ بریل بود، و چهره‌اش به‌سان برق، و چشمانش چون چراغ‌های آتشین، و بازوان و پاهایش به رنگ مفرغ صیقل‌خورده؛ و آواز سخنانش همچون صدای جمعیتی انبوه.'

خود پسر خدا بر دانیال ظاهر شد. این توصیف شبیه به آن است که یوحنا، هنگامی که مسیح در جزیره پطمس بر او مکشوف شد، بیان کرده است. اکنون خداوند ما همراه با فرشته‌ای آسمانی دیگر می‌آید تا به دانیال بیاموزد که در روزهای آخر چه رخ خواهد داد. این دانش به دانیال داده شد و به الهام برای ما، که پایان‌های عالم بر ما فرارسیده است، ثبت گردید. ۸، Review and Herald، فوریه ۱۸۸۱.

تفسیری که جبرئیل، «پیام‌آور مأمور آسمان»، برای دانیال می‌آورد، تکمیل همان تفسیری بود که در باب نهم آغاز کرده بود تا به دانیال ارائه دهد. روش «خط بر خط» ایجاب می‌کند که تفسیر و احوال مربوط به هر دو باب نهم و دهم را در کنار یکدیگر هماهنگ سازیم تا بتوانیم تصویر نبوی را به‌درستی تقسیم کنیم. در همین تفسیر است که رؤیاهای روده‌های اولای و حداقل به هم می‌پیوندند.

دانیال از کتاب‌های ارمیا و موسی دریافت کرده بود که رهایی قوم خدا نزدیک است. بدین‌سان، دانیال نماینده قوم خدا در ایام آخر است که درمی‌یابند رهایی نهایی قوم خدا در آستانه است. آن مردمان

ایام آخر تشخیص خواهند داد که از نظر روحانی پراکنده شده‌اند، چنان‌که دانیال، که به بردگی اسارت هفتادساله در بابل تبعید شده بود، نمایانگر آن است. سپس درخواست یافت که آنان نیز، همچون دانیال، باید پاسخی به وضعیت پراکندگی خود نشان دهند که با چاره‌ای که در "هفت بار" لایوان، فصل بیست‌وشش، نشان داده شده است، سازگار باشد.

وقتی تجربه فروتنی‌ای که دانیال نمایانگر آن است و راه علاج مقرر در لایوان باب بیست‌وششم آن را می‌طلبید، در روزهای آخر آشکار شود، قوم خدا در روزهای آخر برای مدتی معین سوگواری کرده خواهند بود. آن دوره زمانی هنگامی پایان می‌یابد که میکائیل، رئیس فرشتگان، فرود می‌آید. ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

و شما در میان امت‌ها هلاک خواهید شد، و زمین دشمنانتان شما را فرو خواهد بلعید. و آنان از شما که باقی بمانند، در سرزمین‌های دشمنانتان به سبب گناه خود تحلیل خواهند رفت؛ و نیز به سبب گناهان پدرانشان، همراه با آنان تحلیل خواهند رفت. اگر گناه خود را و گناه پدرانشان را، با آن تعدی که در حق من مرتکب شدند، اعتراف کنند، و نیز اینکه بر خلاف من رفتار کرده‌اند؛ و اینکه من نیز بر خلاف ایشان رفتار کردم و ایشان را به سرزمین دشمنانشان آوردم؛ اگر آنگاه دل‌های نامختونشان فروتن شود و کیفر گناه خود را بپذیرند، آنگاه عهد خود را با یعقوب به یاد خواهم آورد، و نیز عهد خود را با اسحاق، و همچنین عهد خود را با ابراهیم به یاد خواهم آورد؛ و زمین را به یاد خواهم آورد. و زمین نیز از ایشان تهی خواهد شد و در حالی که بدون آنان ویران افتاده است، سبب‌های خود را به جا خواهد آورد؛ و آنان کیفر گناه خود را خواهند پذیرفت، زیرا احکام مرا خوار شمردند و جانیشان از فرایض من بیزار بود. اما با همه اینها، آنگاه که در سرزمین دشمنان خود باشند، ایشان را رد نخواهم کرد و از آنان بیزار نخواهم شد تا ایشان را یکسره نابود سازم و عهد خود را با آنان بشکنم؛ زیرا من خداوند، خدای ایشان هستم. بلکه به خاطر ایشان عهد پدرانشان را به یاد خواهم آورد، همانانی که در برابر دیدگان امت‌ها ایشان را از سرزمین مصر بیرون آوردم تا خدای ایشان باشم؛ من خداوندم. لایوان 38:26-45.